

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

برای جمع بندی بحث دوران بین مقدور به قدرت عقلی و شرعی چند نکته را باید بیان کنیم. اولاً اصل وجود قید قدرت شرعیه طبق هر سه معنایی که مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) برای قدرت شرعیه کردند، برای ما محل تأمل است که گفتیم این معانی از اثناء کلام مرحوم نائینی هم قابل استخراج است. باز هم گفتیم این سه معنا انواع قدرت شرعیه است نه اینکه بین شان تباین باشد و بگوئیم احتمالات قدرت شرعیه هستند. از میان این سه معنا، معنای دوم خیلی مهم بود. در معنای دوم گفتیم قدرت شرعیه یعنی واجب مشروط به این باشد که مکلف اشتغال به ضد مساوی یا اهم نداشته باشد.

گفتیم اولاً اساس اینکه يك قید لَبّی به نام عدم الاشتغال بضد واجب مساوی او اهم داشته باشیم را قبول نداریم. بلکه اگر مکلف مشغول به ضد شد باید بحث کنیم که آیا واجب قبلی از فعلیت ساقط می شود یا نه؟ اما شارع این را مقید نمی کند و عقل هم کشف از این نمی کند که شارع از اول این واجب را مقید به چنین قیدی کرده باشد.

ثانیاً اگر چنین قیدی باشد اشکالی که نائینی به نظر ما در جوابش ماند و نتوانست حل کند وجود دارد و آن اینکه همه ی واجبات مشروط به قدرت شرعیه می شوند. یعنی اگر گفتیم قید لَبّی عام عدم الاشتغال بضد واجب مساوی او اهم داریم باید در همه واجبات بیاید.

به نظر ما جوابی که مرحوم نائینی و آقای صدر بیان کردند تمام نبود لذا می گوئیم چیزی به نام قدرت شرعیه نداریم و تمام تکالیف مشروط به قدرت عقلیه هستند. حتی در مسئله ی نذر که گفتیم شرطش این است که متعلقش رجحان داشته باشد، مسئله ی قدرت شرعیه مطرح نیست. یعنی نباید بگوئیم اگر در دلیل نذر چیزی زائد بر قدرت عقلی مطرح شد، قدرت شرعی می شود.

به عبارت دیگر اگر نائینی و من تبع ایشان بگویند در نذر می بینیم از يك طرف متعلق باید مقدور باشد مثلاً اگر شما نذر کردید که خدا به شما این مال را داد این مقدار را صدقه بدهید شما باید نسبت به پرداخت آن مبلغ قدرت داشته باشد. از طرف دیگر شارع شرط کرده که متعلق باید رجحان داشته باشد در نتیجه بگوئیم همین قدرت شرعی است.

ما می گوئیم شرایط اضافه ای که در واجبات داریم عنوان قدرت شرعی ندارند و الا مثلاً باید رجحان داشتن متعلق نذر را به عنوان یکی از معانی قدرت شرعی قرار بدهیم و اگر چنین نکنیم، این در هیچ کدام از سه معنای قدرت شرعی که مرحوم آقای صدر مطرح کردند گنجانده نمی شود.

یا در باب استطاعت در حج خیلی از بزرگان و فقها قائل اند که مراد از «من استطاع» قدرت عقلیه یا عرفیه است و اینطور نیست که بگوئیم شارع قدرت شرعیه‌ای را لحاظ کرده. یا در باب زکات می‌گوئیم علاوه بر اینکه شخص باید مالک این مال باشد یا باید قدرت بر ادا داشته باشد، یکی از شرایط، رسیدن مال زکوی به حدّ نصاب است. این شرط به این معنا نیست که زکات، مشروط به قدرت شرعیه می‌شود.

مرحوم شهید صدر در ادامه بحث مفصلی را مطرح می‌کنند که اگر شک کنیم قدرت مأخوذه‌ی در لسان دلیل، عقلی یا شرعی است یا اذا شکنا واجبی فقط مشروط به قدرت عقلی است یا علاوه بر قدرت عقلی به قدرت شرعی هم مشروط است که به ذهن آمد این را برای بحث تابستانی آقایان بگذاریم. حتماً این را کار کنید چون بحث قدرت عقلی و شرعی خیلی طول کشید. ما همین جا این بحث را می‌بندیم چون به نظر ما اصلاً قدرت شرعیه موضوع ندارد. وقتی موضوع ندارد نوبتی به شک نمی‌رسد. بلکه کسانی مثل مرحوم نائینی، صدر، خوئی و... که مسئله‌ی قدرت شرعیه را قائل اند باید بحث از موارد شک هم داشته باشند.

سومین مرجع باب تزاحم (تقدم اهم بر مهم)

تا اینجا دو مرجع از مرجحات باب تزاحم را مطرح کردیم: (1) تقدیم ما لا بدل له بر ما له بدل: مفصل بحث کردیم و نپذیرفتیم و گفتیم یکی از وجوه این بود که ما لا بدل له را به مقدور قدرت عقلیه و ما له بدل را به قدرت شرعیه برگردانیم. (2) تقدیم مقدور به قدرت عقلی بر مقدور به قدرت شرعی: این را هم نتوانستیم بپذیریم. (3) در تزاحم دو واجب یا يك واجب و يك حرام اهم بر مهم رجحان پیدا می‌کند.

کلام مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی در کتاب مصباح الاصول می‌فرمایند این نیاز به دلیل ندارد و قیاساتها معها. عقل به خوبی ادراک می‌کند که در متزاحمینی که یکی اهم از دیگری است، اهم بر مهم مقدم می‌شود. مثال می‌زنند به دوران امر بین نجات مال و جان مولی یا مال و فرزند مولی پیدا است که عقل می‌گوید فرزند یا جان مولی از مالش اهم هست و رجحان دارد^[1].

کلام مرحوم نائینی

پیش فرض مرحوم نائینی در این بحث اولاً پذیرش مشروط به قدرت شرعیه و ثانیاً تقدم قدرت عقلی بر قدرت شرعی در در دوران بین مشروط به قدرت عقلی و شرعی است ولو مشروط به قدرت شرعی اهم باشد. پس نائینی مقسم این بحث را تزاحم بین واجبینی که هر دو مشروط به قدرت عقلیه هستند قرار داده و می‌گویند اگر هر دو واجب مشروط به قدرت عقلیه اند «فان كان أحدهما أهمّ قدّم علی الآخر سواء تقدّم زمان امثالاه أو خطابه أو تأخّر» فرق نمی‌کند زمان امتثال یا خطابِ اهم مقدم یا مؤخر باشد اهم ولو متأخر باشد رجحان دارد چون جایی که اهم متأخر است باید قدرتمان را برای انجام اهم حفظ کنیم. البته مرجح دیگری داریم که اسبق زماناً من حین الامتثال ترجیح دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

ایشان می‌گویند «فیکون خطابه أو خطاب (احفظ قدرتک) معجزاً مولویاً عن المهم» عقل خطاب شرعی را استکشاف می‌کند و می‌گوید شارع به تو می‌گوید اگر واجب مهم و اهم داریم ولو اهم چند روز دیگر است قدرتت را حفظ کن و این خطاب معجز مولوی نسبت به مهم است. البته فرض اینست که اگر مکلف مهم را امروز انجام بدهد از اهم دو روز دیگر باز می‌ماند و اگر ندهد می‌تواند قدرتتش را برای انجام اهم حفظ کند.

بحثی در آینده داریم که در آن طریقه‌ی استکشاف اهم از مهم را مطرح می‌کنیم. با صرف نظر از آن بحث ایشان در ادامه می‌گویند در دو واجب متزاحم که هر دو از حیث اهم و مهم بودن مساوی هستند «فالسَّابِقُ امْتِنَالُهُ هُوَ الْمُقَدَّمُ» آنکه زمان امتثالش اول است مقدم می‌شود.

«و لا تصل النَّوْبَةُ إِلَى التَّخْيِيرِ» کسی فکر نکند چون هیچ کدام از دیگری اهم نیستند مسئله‌ی تخییر مطرح باشد «سواء كان من قبيل المَقْدَمَةِ و ذیها» چه این دو واجب از قبیل مقدمه و ذی مقدمه باشد «أو كان من قبيل القیام فی الرِّكْعَةِ الأولى و الثَّانِيَةِ» چه از قبیل مقدمه و ذی مقدمه نباشند ولی زمان یکی مقدم بر دیگری است. قبلاً این فرع را مفصل مطرح کردیم که اگر مکلف مشکلی دارد مانند اینکه قرصی خورده و می‌گوید یا در رکعت اولی می‌توانم بایستم نماز بخوانم یا در رکعت ثانیه نائینی می‌گوید آنکه زمان امتثالش زودتر است مقدم می‌شود. البته فرض این است که بین قیام رکعت اولی و ثانیه از حیث اهمیت و مهمیت فرقی وجود ندارد.

در ادامه می‌گویند «إِلَّا إِذَا كَانَ الْمُتَأَخَّرُ أَهْمًا» اگر مؤخر اهم باشد «كما إذا دار الأمر بين القیام حال الفاتحة، أو القیام قبل الرُّكُوع» مثلاً یا اول نماز در حال قرائت فاتحة الكتاب یا در حال قیام متصل به رکوع می‌تواند بایستد. چون قیام متصل به رکوع رکن است می‌فرماید «حيث انَّ الثَّانِي أَهْمٌ لِرُكْنِيَّةٍ، فَانَّ أَهْمِيَّةَ الْمُتَأَخَّرِ يوجب التَّعْجِيزَ المولوى عن المتقدِّم، لمكان انَّه يتولد من أهميته خطاب (احفظ قدرتك)» چون قیام متصل به رکوع اهم است عقل خطاب مولوی شرعی را به دست می‌آورد که شارع می‌گوید قدرت برای قیام حفظ کن «فيكون عاجزا شرعا عن المتقدِّم».

اگر بخواهیم استدلال مرحوم نائینی را بیان کنیم به این معناست که مهم مقدور به قدرت شرعی و اهم مقدور به قدرت عقلی است پس روح این مرجع به همان مرجع سابق برمی‌گردد. وقتی ایشان در اهم می‌گوید عقل این خطاب را استکشاف می‌کند که شارع می‌گوید احفظ قدرتك و لا تصرف قدرتك فی المهم پس شارع ما را از انجام مهم عاجز کرده است و ما برای مهم قدرت شرعی نداریم پس باید اهم که مشروط به قدرت عقلیه است را انجام بدهیم. البته نائینی اسمی از قدرت عقلی و شرعی نبرده ولی این کلام کاملاً به آن مطلب برمی‌گردد.

در مقام اشکال به نائینی می‌گوئیم به ما یاد دادند که اگر یکی از دو واجب اهم بود، اهم تعیین دارد ولی اگر هر دو از حیث ملاک مساوی بودند بین اینها مخیریم. ایشان می‌گویند نه! ما دو قید را معتبر می‌دانیم اولاً «التَّخْيِيرُ إِنَّمَا يَكُونُ فِي الْوَاجِبَيْنِ الْمُتَسَاوَيْنِ مِنْ حَيْثُ عَدَمُ أَهْمِيَّةِ أَحَدِهِمَا» و ثانياً «مع اتحاد زمان امتثالهما» یعنی در واجبین عرضیین مسئله‌ی تخییر مطرح است مثلاً یا باید این غریق و یا آن غریق را نجات بدهد اذن فتخیر. اما اگر طولیین باشد که زمان امتثال یکی بر دیگری متقدم باشد تخییر مطرح نمی‌شود.

در مقام استدلال می‌گویند در جایی که زمان امتثال متحد است اشتغال به هر کدام صلاحیت تعجیز دیگری را دارد یعنی اشتغال به نجات این غریق شما را از نجات دیگری عاجز می‌کند پس شرعاً عاجز از دیگری می‌شوید. «فالتَّعْجِيزُ فِي الْعَرْضِيَيْنِ إِنَّمَا يَكُونُ بِالْاِشْتِغَالِ بِأَحَدِهِمَا لَا بِنَفْسِ الْخُطَابِ» بعد می‌گویند پس تعجیزی داریم که از راه خطاب می‌آید و آن در جایی است که احدهما اهم است. به عبارت دیگر نائینی می‌گوید ما دو جور تعجیز شرعی داریم: الف- منشا تعجیز اشتغال است ب- منشا تعجیز خطاب است^[2].

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 435: المرجع الثالث: كون أحد المتزاحمين أهم من الآخر، فيجب تقديم الأهم على المهم بحكم العقل. وهذا المرجح من القضايا التي قياساتها معها، فإن تقديم المهم يوجب تفويت

المقدار الزائد من المصلحة، بخلاف تقديم الأهم. و من الأمثلة الواضحة دوران الأمر بين إنقاذ ابن المولى و ما له، فإنّ العقل مستقل بتقديم الأول. و أوضح منه دوران الأمر بين إنقاذ نفس المولى و ما له. و بالجملة: لا يحتاج الترجيح بهذا المرجح إلى مئونة الاستدلال و البيان.

[2] فوائد الاصول، ج1، ص: 333 و 334: و اما المتزاحمان المشروطان بالقدرة العقلية: فان كان أحدهما أهمّ قدّم على الآخر، سواء تقدّم زمان امتثاله أو خطابه أو تأخّر، للزوم حفظ القدرة له فيكون خطابه أو خطاب (احفظ قدرتك) معجزا مولويا عن المهمّ. و اما ان لم يكن في البين أهمية و مهمة فالسابق امتثاله هو المقدّم، و لا تصل النوبة إلى التّخير سواء كان من قبيل المقدّمة و ذبها، أو كان من قبيل القيام في الرّكعة الأولى و الثّانية، و سواء تنجّز التّكليف بالتأخّر كمثال القيام أولا، كما إذا كان المتأخّر مشروطا بشرط لم يحصل بعد، فإنّه على جميع التّقادير يقدّم ما هو الأقدم امتثالا. إلّا إذا كان المتأخّر أهمّ، كما إذا دار الأمر بين القيام حال الفاتحة، أو القيام قبل الرّكوع، حيث ان الثّاني أهمّ لركنية، فإنّ أهمية المتأخّر يوجب التّعجيز المولوى عن المتقدّم، لمكان أنّه يتولد من أهميته خطاب (احفظ قدرتك) فيكون عاجزا شرعا عن المتقدّم. و اما إذا لم يكن المتأخّر أهمّ كالقيام في الرّكعة الأولى أو الثّانية أو التّصرف في أرض الغير لإنقاذ مال الغير حيث أنّه ليس بإنقاذ مال الغير أهمّ من التّصرف في أرض الغير، فمقتضى القاعدة تقديم قيام الرّكعة الأولى و ان أوجب القعود في الثّانية، و ترك التّصرف في أرض الغير و ان أوجب تلف مال الغير المتوقّف عليه. و السرّ في ذلك: هو أنّه ليس له معجز مولوى عن القيام في الرّكعة الأولى، أو ترك التّصرف في أرض الغير، لعدم أهمية المتأخّر حتّى يلزم حفظ القدرة له، فليس خطاب المتأخّر شاغلا مولويا عن المتقدّم. و إذا لم يكن للمتقدّم شاغل مولوى كان هو المتعين، لحصول القدرة عليه بالفعل، فلا موجب لتركه ليحفظ قدرته للمتأخّر. و بالجملة: التّخير انما يكون في الواجبين المتساويين من حيث عدم أهمية أحدهما مع اتحاد زمان امتثالهما، لصلاحيّة الاشتغال بكلّ منهما للتّعجيز عن الآخر. فالتّعجيز في العرضيين انما يكون بالاشتغال بأحدهما لا بنفس الخطاب، و انما يكون التّعجيز بالخطاب إذا كان أحدهما أهمّ. و اما في غير ذلك فالتّعجيز انما يكون بالاشتغال، لعدم صلاحية الخطاب للتّعجيز، لتساوى كلّ من الخطابين، و التّعجيز عن أحدهما بالاشتغال بالآخر انما يكون في العرضيين.